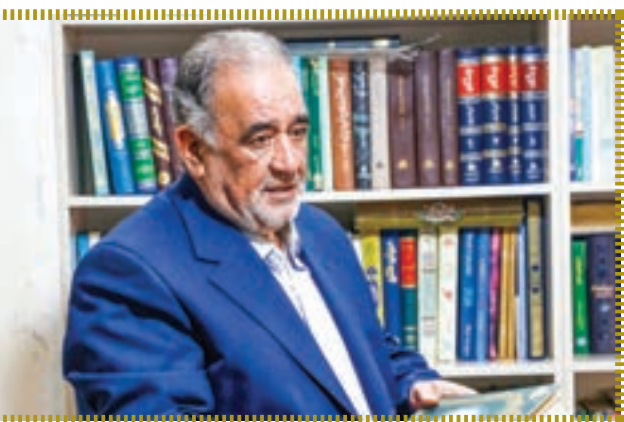




داستان دوشعری که با صدای ملائکه ماندگار شدند

صدای حاج علی ملائکه را حالا بدو نوای مشهور می شناسند. نواهایی که پدید آمدنشان هر کدام داستان جداگانه ای دارد: «ای خدا من گدای رضایم» و «ای صفای قلب زارم» اشعاری هستند که حالا با صدای ملائکه ماندگار شده اند و هنوز بعد از گذشت بیست سال از سروده شدن نشان هر روز می توان آن را از رسانه های مختلفی شنید. داستان سروده شدن «کاروان منزل به منزل» اما فراز و فرود زیادی دارد.

داستان دوستی که او را ناگهان تنها می گذارد اما این تنهایی به کمک او می آید: «دوستی داشتم که کفشدار بود و با آقای سازگار رفاقت دیرینه ای داشت. به او گفتم می شود دفتر شعر آقای سازگار را بگیری تا من چندتا شعر از آن در بیاورم. گفت بله حتما. سه چهار هفته ای گذشت. من هر بار می دیدمش و یادآوری می کردم ولی مدام می گفت هفته دیگر. بعد از مدتی، دست من را گرفت و برد پای ضریح نشانند. گفت آقای ملائکه! آقای سازگار هر وقت می خواهد شعر بگوید، می آید اینجا پای ضریح می نشیند. تو هم امروز به حضرت بگو بفرمایید من بنویسم. راستش اول دلخور شدم. گفتم این بنده خدایک ماه است ما را سرکار گذاشته و حالا هم دارد از سرش باز می کند. تنهایم گذاشت و رفت. چند لحظه گریخ بودم. یکهو به خودم آمدم و گفتم راست می گوید. آقای سازگار دارد این کار را می کند؛ من هم همین کار را بکنم. به حضرت گفتم شما که نیاز بنده را می دانید، بفرمایید من بنویسم. همین طوری داشتم شعرهای مختلفی را زمزمه می کردم که این شعر آقای صادق آهنگران آمد روی زبانم؛ کاروان رفته منزل به منزل / حسرت ساریان مانده در دل. که آن را برای امام خوانده بود. با همین ریتم شروع کردم به سرودن: ای خدا من گدای رضایم / از ازل آشنای رضایم / دل به هر خار و هر خس ندادم / چون که من مبتلای رضایم / تا ابد او بود دلبر من / دست لطفش بود بر سر من / جان زهرار / ما رو نگردان / ای رضا، ای رضای رضاجان. چهار بند گفتم. اشک می ریختم و می گفتم. از ۱۳۷۳ تا الان هر روز این شعر خوانده می شود.»

ملائکه داستان سروده شدن و خواندن «ای صفای قلب زارم» را هم این طور بر ایمان تعریف می کند: شعرش از خودم است. سبکش ولی با تغییراتی قبل تر در تهران توسط آقای طاهری خوانده شده بود: استخاره کردم امشب / تابنوشم می دوباره. من هم روی آن ریتم شعر «ای صفای قلب زارم» را سرودم.

کرونا که شیوع پیدا کرد و در حرم بسته شد، مردم ناچار شدند از پشت فنس ها علی بن موسی الرضا^(ع) را زیارت کنند. این شعر آن روزی همه گیر شد که کرونا تمام شد و قرار شد در برنامه باشکوهی با حضور تمام خادمان در حرم باز شود: «شب که قرار بود این اتفاق بیفتد تمام خادمان دعوت شدند و با رعایت همان پروتکل ها در صحن انقلاب نشستند. قرار بود آیت... مروی بیایند و سخنرانی کنند. مداح هم داشتیم. مجری هم

من بودم. نماز که تمام شد، گفتند برو برنامه را آغاز کن. گفتم مگر زیارت امین... نمی خوانیم؟ گفتند

توی برنامه نیست. گفتم آقا بعد از نماز زیارت امین... را باید بخوانیم. گفتند وقت نیست.

گفتم من پنج دقیقه ای می خوانم. گفتند آقای مروی توی راه است. گفتم تا بیایند من تمام

می کنم. به سرعت زیارت خواندم ولی آقای مروی نیامدند. مسئول برنامه گفت ادامه بدهید

و من در ادامه همین شعر را خواندم؛ و گر نه این شعر نه در استودیو خوانده شد و نه از قبل

برایش تمرین کردم. از امام رضا^(ع)

تشکر کردم. البته این توجه و

شنیده شدن از برکت زیارت

امین... بود.»

انقلاب شد و من شدم مسئول شعار

ملائکه می گوید آن قدرها با جلسات شعری که در مشهد برگزار می شد، آشنایی نداشته است. جلساتی که مرحوم آقای مؤید و ثابت آن را برگزار می کردند. انقلاب که می شود داستان کمی تغییر می کند. تکیه علی اکبری ها علم دار تمام هیئت های کوچک و بزرگ شهر می شود و راهپیمایی ها را سازمان دهی می کند. همه مسجد های کوچک جمع می شدند توی خیابان دریا دل و می رفتند برای تظاهرات. ملائکه حالا مسئولیت جدیدی پیدا می کند: «آقای سید جواد بختیاری من را گذاشته بود مسئول شعار. من دیگر لیدر راهپیمایی ها شده بودم. می رفتم به راهپیمایی های مختلف و شعارها را می نوشتم و می آمدم به هیئت خودمان. مثلاً یک شعار این بود: خیزای جوان با خون خود وضو کن / کاخ جنایت را تو زیر و رو کن / بزن حرف حق را / برگردان ورق را / الله الله، نصر من الله.»

از علی آقا ملائکه می پرسم موقعی که او به صورت جدی فعالیتش را شروع کرد، سراغ شناخت دستگاه های موسیقی و آوازی هم رفت؟ اصلاً آیا تحت تأثیر مداح شاخصی قرار گرفته و کسی را الگوی خودش قرار داده است: «آن زمانی که من شروع کردم، چند مداح شاخص در مشهد فعالیت می کردند. یکی آقای سعید منش بود. یکی مرحوم ماهر خسار و سید محمود حسینی بود و یکی هم آقای کهر بایی بود و مرحوم گربیی. این ها هیچ کدام توی دستگاه نمی خواندند. اگر هم می خواندند، احتمالاً نمی دانستند دارند چه می کنند. ببینید! بیشتر شعرها به اصطلاح توسلی بود. توسل را هم نمی شد خیلی آوازی خواند. شعرهای حافظ و صائب را می شود ولی شعرهای توسلی را نمی شد. الان استاد این کار حاج رضای قانع است. من از طریق همین بزرگواران آشنای شدم با سبک های مختلف.»

جنگ، خدمت و دیدار بارهبری

انقلاب که به ثمر می رسد، دفاع از میهن آغاز می شود. صدای ملائکه توی آن حال و هوا بیشتر روزهای دوشنبه و پنجشنبه شنیده می شود؛ روزهایی که مخصوص تشییع شهدای جنگ بود. او می گوید از آن موقع سبک مداحی مشهد کاملاً تغییر یافت و از توسل به خواندن اشعار حماسی تغییر پیدا کرد: «کسی بود به نام حاجی پایدار که نوآوری کرد و سبک تازه ای ساخت که پر از شور بود و حماسه. یاد می آید می خواند: گرچه هر صبح و شب بر ما گلله بارد / تا قیام مهدی نهضت ادامه دارد. او سبک سینه زنی را هم به این شکل و با این جنس می خواند.» جنگ تمام شده بود و پای ملائکه به جلسات شعر آقای مؤید و محرم و ثابت و... باز شد و از خرمن تجربه بسیار آن ها در سرودن شعر آیینی، نکته های بسیار آموخت.

همین می شود که اوایل دهه ۹۰ به جلسه ای در بیت رهبری دعوت می شود و مورد تشویق قرار می گیرد: «استادی داشتیم به نام آقای محمدنیا که خیلی تاکید می کرد انتخاب شعر خوب بسیار مهم است. او می گفت خواندن و خوب خواندن امتیازی نیست اما شعر خوب خواندن خیلی مهم است. سال ۹۱ با مرحوم اکبرزاده رفته بودم محضر رهبری. شعری خواندم از مرحوم سرهنک نگارنده که برای حضرت زهرا^(س) سروده بود: کس نداند مقام زهرا را / تا نداند مرام زهرا را. و بعد هم از استاد شفق غزلی خواندم: بروای ماه آسمان / زنی در که بسته است / که پیمبر نشسته است / به تماشای فاطمه / بروای عندلیب من / چه خبر از حبیب من / تو و سیر جمال گل / من و گل های فاطمه / یکی آینه وفا / یکی اسطوره سخا / به فدای دو مریم و دو مسیحای فاطمه. شعر خیلی قشنگی بود. وقتی تمام شد، رهبری از حاج آقای اکبرزاده که احترام خیلی زیادی برایشان قائل بودند و من و چند نفر دیگر جداگانه دعوت کردند که توی همان راهرو بیرون حسینیه خدمت ایشان برسیم. رفتیم و احوالپرسی کردیم. ایشان گفتند آقای ملائکه شعر اولت مال نگارنده بود. واقعا ایشان روی حوزه شعر استادند. گفتند خیلی شعر خوبی بود. گفتند شعر دوم مال کی بود؟ گفتم آقای شفق. ایشان تعریف کردند و دستشان را گذاشتند روی شانه من و گفتند «خدا خیرت بدهد آقای ملائکه. هم شعر خوب خواندی و هم خوب خواندی.» گفتم آقا دعا کنید که امام زمان^(عج) هم همین را بگویند. گفتند حتما همین است.»

تبدیل یک آیین قدیمی به یک کنش جمعی پرشور

علی آقای ملائکه از سال ۱۳۷۰ به عنوان خادم حرم مطهر رضوی در اداره دربانان مشغول به خدمت می شود. آیین درباری سال هاست با جارو زدن خادمان و مدیحه سرایی همراه است. رسمی که او می گوید توانست از همان سال ورودش آن را تغییر بدهد و به یک حرکت جمعی باشکوه تبدیل کند: «قبل از من، مداحانی که در حرم می خواندند یکی مرحوم آقای پژمان بود که در یکی از گوشه های صحن می ایستاد و شروع می کرد به خواندن و دربان ها هم جارو می زدند. من که آمدم این سبک خواندن را نمی خواستم ادامه بدهم. به رئیس کشیک گفتم من باشما می خوانم و همراهی می کنم. شروع کردم به همخوانی. در واقع خواندن را از آن گوشه آوردم وسط کار دربان ها و زائران را هم تشویق به همراهی کردیم. جارو کشی از حالت قدیمی اش درآمد و تبدیل به یک کنش پرشور جمعی شد. حالا هر روز ساعت شش و نیم صبح که جارو کشیدن شروع می شود، می بینید جمعیت مشتاق همراه این خادمان جارو به دست آرام آرام حرکت می کند.»

ملائکه با این کار در حرم رضوی سروصدای زیادی راه می اندازد و مورد تشویق واقع می شود. برای همین، اداره تبلیغات حرم برای شرکت در برگزاری باقی مراسم حرم مطهر از او دعوت می کند. ملائکه حالا در یکی از آیین های مهم حرم رضوی مداحی می کند: آیین شمع گردانی که سال هاست در شب های عاشورا و با حضور خادمان، مسئولان و مدیران حرم رضوی برگزار می شود. ملائکه می گوید مرحوم آقای طبسی خیلی خوشش آمد و واکنش های خیلی خوبی دریافت کرد.

